

نقش نظام بهره برداری دهقانی در توسعه کشاورزی

۱- مقدمه

با اینکه اهمیت نقش کشاورزی در توسعه اقتصادی مورد تاءیبید صاحب نظران علوم اجتماعی است^۱ معهذا دربارهٔ مسأله نوسازی کشاورزی سنتی اتفاق نظر وجود ندارد. اگرچه تقلیل بخش کشاورزی از لحاظ جمعیت، نیروی کار شاغل و سهم آن در تولید ناخالص ملی یکی از واقعیات اساسی توسعه اقتصادی^۲ است با این وجود اهمیت همبستگی متقابل بین بخش کشاورزی و بخش صنایع و همچنین نقش روستائیان در تحولات جوامع در حال توسعه را نباید از نظر دور داشت. در این زمینه (Mellor) سه هدف عمده توسعه کشاورزی را بدین شرح بیان میکند:

(۱) تاءمین غذا و مواد خام برای جمعیت در حال افزایش و با قدرت خرید فزاینده، (۲) تاءمین قسمتی از سرمایه مورد نیاز توسعه اقتصادی و (۳) افزایش سطح رفاه روستائیان^۳. مضافاً، نقش دیگری که بخش کشاورزی در توسعه اقتصادی ایفا میکند شامل تاءمین نیروی کار مورد نیاز صنایع و گسترش بازار برای فروش کالاهای مصرفی و فرآورده های بخش در حال گسترش صنعتی میباشد.

(Ohkawa) و دیگران تاءکیدمی کنند که کشاورزی سهم قابل توجهی در تاءمین اعتبارات مورد نیاز برای سرمایه گذاری های زیر بنائی و گسترش آموزش پرورش داشته است.^۴ به مفهومی گسترده تر (Kuzentz) تاءکید می کند "که یکی از مسائل مهم رشد اقتصادی این است که چگونه میتوان مازادی از محصولات کشاورزی به منظور ایجاد سرمایه برای رشد صنایع بدست آورد ضمن اینکه به توسعه کشاورزی در شرایطی که این مازادها به آسانی بدست نمی آید لطمه ای وارد نشود."^۵

عقیده معمول مبنی بر اینکه در مراحل اولیه توسعه بایستی سرمایه از کشاورزی به صنعت منتقل شود در سالهای اخیر مورد سئوال قرار گرفته است. مخصوصاً (Ruttan) و (Ishikawa) اظهار می دارند که بعلت افزایش تقاضا برای مواد غذائی

دراثر افزایش جمعیت ممکن است بخش کشاورزی احتیاج به جذب سرمایه از بخش صنعتی داشته باشد. وجود نیروی کار اضافی در بخش کشاورزی نیز مورد تردید واقع شده است. در واقع بسیاری از کشورهای در حال توسعه با بیکاری روز افزونی در شهرها مواجه شده‌اند.

۲- اهمیت توسعه کشاورزی در ایران

افزایش وابستگی متقابل بین بخشهای صنعتی و کشاورزی و تسریع آهنگ رشد محصولات کشاورزی از جمله مسائل قابل تامل ایران امروز است. در دهه گذشته درآمد ملی ایران از رشد بی سابقه‌ای برخوردار بوده که بیشتر ناشی از توسعه صنعتی با رشد سالانه ۱۴ درصد و افزایش سریع درآمد نفت بوده است. در مقایسه متوسط رشد سالانه بخش کشاورزی از حدود ۴ درصد تجاوز ننموده است. حال آنکه افزایش جمعیت کشور بمیزان سالانه ۳ درصد همراه بارشد سریع قدرت خرید افراد منجر به افزایش تقاضا برای فرآورده‌های کشاورزی به میزان سالانه بین ۸ تا ۱۰ درصد میگردد. بالا رفتن میزان سطح تقاضا برای مواد غذایی و سایر محصولات کشاورزی، که بنظر میرسد در سالهای آتی ادامه خواهد داشت، در صورتیکه بارشد سریع بخش کشاورزی توأم نگردد موجب بالا رفتن بیش از حد قیمت محصولات کشاورزی و یا افزایش زیاد واردات مواد غذایی خواهد شد. چه در سالهای ۵۳ - ۵۱ حدود ۱۸ درصد گندم، ۱۰ درصد برنج و ۴ درصد گوشت قرمز مصرفی کشور از بازارهای جهانی تأمین شده است و این نسبت‌ها در سال ۱۳۵۴ بمیزان قابل ملاحظه‌ای افزایش یافته است.

در حال حاضر هنوز اکثریت جمعیت کشور (۵۷ درصد) روستانشین است و با اینکه جمعیت نسبی روستاها در حال کاهش است ولی جمعیت مطلق آن روپافزایش مییابد. پیش بینی میشود که جمعیت کنونی مناطق روستائی از ۱۹ میلیون نفر به ۲۰ میلیون نفر در اوائل برنامه ششم بالغ گردد. کشاورزی بعنوان بخش اصلی از نظر اشتغال جمعیت فعال باقی مانده است چه در حال حاضر حدود ۴۰ درصد کل جمعیت فعال در این بخش اشتغال دارند. ولی فقط ۱۰ درصد کل تولید ناخالص ملی از بخش کشاورزی حاصل میشود. این رقم بمبین دو واقعیت است: یکی برپائین بودن درجه کارائی و بازده کشاورزی دلالت دارد و دیگر اینکه از افزایش فاصله درآمد شهر و روستا حکایت میکند. بطوریکه مشهود است قسمت عظیمی از جمعیت کم درآمد کشور در روستاها زندگی میکنند. از اینرو نیل به هدف خود کفائی نسبی، افزایش درآمد روستائیان و توزیع عادلانه تر درآمد ملی، مستلزم نوسازی کشاورزی و تسریع آهنگ رشد این بخش است. چه افزایش کارائی بخش

کشاورزی نه تنها موجب بهبود زندگی روستائینان میگردد بلکه پیشرفت سایر بخش‌های اقتصاد و بهبود زندگی شهرنشینان را نیز در بردارد. در حال حاضر یکی از تناقضاتی که اقتصاد ایران با آن مواجه است از تولید صنعتی زیاد با قیمت‌های گزاف و از تولید کشاورزی کم مایه میگردد. بنابراین، برای رهایی از این تنگنا، ایجاد تعادل بین بخش‌های کشاورزی و صنعتی ضروری است.

در نهایت امر، اهمیت توسعه کشاورزی در وضعیت کنونی ما فقط به جنبه‌های اقتصادی آن محدود نمی‌گردد. باید توجه داشت که تحقیقات تاریخی دو سه دهه اخیر مؤید اهمیت نقش روستائیان و دهقانان در جریان نوسازی جوامع در حال توسعه است. این پژوهش‌ها حاکی از آنند که شیوه انتقال روستائیان و نحوه برخورد با دهقانان بسیاری از خصوصیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه را پس از طی مرحله انتقالی تحت تاثیر قرار میدهد.^۷

بنابراین، به دلایل اقتصادی، سیاسی و اجتماعی توسعه کشاورزی ایران امری است ضروری و غیر قابل بحث و تردید. سؤال اصلی که مطرح میشود این است که چه باید کرد و چه شیوه‌هایی باید بکار برد. قسمتی از پاسخ این سؤال در شناخت بهتر تنوع اقلیم، ویژگی‌های آب و خاک، تحولات نظام مالکیت و ساخت تولید کشاورزی در اثر اجرای برنامه‌اصلاحات ارضی، شناخت فرهنگ و خصوصیات خلقی کشاورزان و بالاخره شیوه تطابق و محلی کردن تکنولوژی مدرن کشاورزی با شرایط کشور نهفته است.

۳- مباحث تئوری

یکی از مشکلات مباحث تئوری توسعه کشاورزی این است که بندرت دو نویسنده یافت می‌شوند که درباره مفهوم توسعه کشاورزی "و یا تحول کشاورزی سنتی" معنی یکسانی در نظر داشته باشند. اگر چه اصطلاح "تحول" ممکن است به تحول فرهنگی، ساختی و نهادی و یا به تحول کامل "تکنولوژیک اطلاق شود. اما پروفیسور (Schultz) ترجیح میدهد تحول را بمعنای واکنش به فرصت‌های اقتصادی جدید تلقی کند. وی استدلال میکند که فرصت‌های جدید اقتصادی غالباً "از پیشرفت تکنیک‌های تولید ناشی میشود.^۸ حال آنکه تئوری (Mellor) و (Johnston) درباره مراحل سه گانه توسعه کشاورزی بر تحول ساختی که بیشتر با تغییر تکنولوژی و نوآوری همراه است، تأکید دارد.^۹ به عقیده (Mosher) توسعه کشاورزی فراگردی است پیچیده که مستلزم تغییرات متعدد در شئون مختلف جامعه است. در این زمینه افزایش کارآئی دستگاه اداری، نقش تعلیم و تربیت،

تحقیق و ترویج بسیار قابل ملاحظه است.^{۱۰}

(Barraclogh) اعتقاد دارد توسعه کشاورزی وقتی به مفهوم واقعی خود تحقق می‌پذیرد که بعنوان یکی از ارکان توسعه ملی در نظر گرفته شود، یعنی توسعه در محتوای ملی متصور و مورد اندازه‌گیری قرار گیرد. بنابراین، برنامه ریزی توسعه کشاورزی بایستی با توجه به ساخت قدرت سیاسی در کشور طرح گردد.^{۱۱} عقیده مشابهی بوسیله (Dantwala) در تجزیه و تحلیل مسأله تحول کشاورزی دهقانی در هندوستان بیان شده است. وی بعد از ارزشیابی سه خط مشی اصلی توسعه کشاورزی شامل اصلاحات ارضی، اعتبارات کشاورزی و تضمین حداقل قیمت برای محصولات کشاورزی در می‌یابد که هیچ یک از اینها راه حل مسأله تحول کشاورزی دهقانی هند نیست مگر اینکه با مسأله کلی عقب افتادگی نیز مبارزه گردد.^{۱۲}

مسأله اساسی در نوسازی کشاورزی سنتی شیوه واکنش دهقانان به فرصت‌های جدید اقتصادی، نوسانات قیمت محصولات و تکنولوژی جدید است. اقتصاد دانان و جامعه‌شناسان در این باره متفق القول نیستند. گروهی از جمله ر (Lewis) (Boeke)، (Dalton) معتقدند که محدودیتهای فرهنگی و ساختهای نهادی مانع آن میشود که دهقانان بطور موثر در مقابل عوامل جدید اقتصادی واکنش مثبت از خود نشان بدهند.^{۱۳} در مقابل (Schultz)؟ (Mellor) و (Bauer) و عده‌ای دیگر بر آنند که دهقانان در کشاورزی سنتی بطور معمولی، سریع و مؤثر به انگیزه‌ها و مشوق‌های جدید بازار واکنش نشان میدهند.^{۱۴} به بیان دیگر، دهقانان با توجه به محدودیتهای منابع و امکانات، رفتاری عقلانی و منطقی دارند و نظام بهره‌برداری دهقانی از کارآئی رضایت بخشی برخوردار است.

در بسیاری از جوامع در حال توسعه نوسازی کشاورزی سنتی در اثر وجود شکاف بین برگزیدگان سیاسی و توده دهقانان بصورت مسأله غامضی در آمده است. چه اولاً^{۱۵} بواسطه وجود این شکاف و فقدان ارتباط متقابل، بندرت احتیاجات، خواست‌ها و ظرفیت تولیدی کشاورزان به دستگاه اداری منعکس میشود و ثانیاً "تمایل و نگرش کلی دستگاه اداری و بسیاری از روشنفکران شهر نشین بر این است که روستائیان فاقد انگیزه اقتصادی، تحرک اجتماعی و پویائی کافی برای پیشرفت و بهبود زندگی خویش میباشند. در اینجا باید خاطر نشان ساخت که انگیزه پیشرفت، رفتار عقلانی و سایر خصوصیات خلقی که در نوسازی اجتماع مؤثرند لزوماً "محدود به جمعیت شهر نشین کشور نمیگردند.^{۱۵} در ایران با اینکه تحقیقات علمی درباره ساخت و کارآئی اقتصادی انواع

بهره برداری‌های کشاورزی در مراحل نخستین بوده و تعداد اینگونه مطالعات نیز بسیار محدود است معهداننتاجی مقدماتی تحقیقات مذکور قابل مذاقه و تفکر است. نتایج تحقیق نوری دره ۳ ده نیشابور حاکی از آنست که بهره برداری‌های دهقانی تحت شرایط و منابع محدود خود از منابع موجود بمیزان قابل ملاحظه ای نزدیک تا حد مطلوب Optimum بهره برداری نموده و عوامل تولید را بین محصولات مختلف بطور منطقی توزیع نموده اند.^{۱۶}

دو عامل اصلی محدود کننده بهره برداری‌های مذکور آب و کارگر در فصل پرکاری است و چنانچه آب کافی در اختیار دهقانان قرار گیرد درآمد خالص زراعی آنها تا ۴۷ درصد و با تاءمین کارگرمورد نیاز تا ۳۶ درصد افزایش خواهد یافت. این نگارنده در مطالعه تطبیقی که درباره کارآئی اقتصادی و میزان سودآوری چهار نوع بهره برداری شامل واحد مکانیزه، دهقانی، تلمبه کاری و اربابی در قلمرو یک ده در سال ۱۳۴۷ انجام داد به این نتیجه رسید که بر اساس ضریب بازده سرمایه بهره برداری تلمبه کاری در درجه اول سودآوری، دهقانی در درجه دوم، مکانیزه در درجه سوم و اربابی در درجه چهارم قرار دارد. چنانچه درجه سودآوری Profitability بر اساس ملاک نسبت ارزش تولیدات سالانه به هزینه های جاری (با احتساب هزینه کارگران - خانواده) محاسبه شود نظام بهره برداری دهقانی در درجه اول و سپس به ترتیب نظام مکانیزه، تلمبه کاری و اربابی قرار دارند.^{۱۷}

پژوهشی که بوسیله خانم اعتماد مقدم درباره رابطه کارآئی اقتصادی و اندازه واحد بهره برداری و نوع مدیریت دره ده انجام گرفته است مبین آنست که اولاً "با توجه به تکنولوژی موجود حد مطلوب اندازه واحد بهره برداری برای محصولات مختلف و در مناطق مختلف کشور متفاوتست بطوریکه بنظر میرسد چنانچه اندازه واحد بهره برداری از "حد متوسط" بگذرد میزان بهره وری (Productivity) رو به کاهش می نهد. ثانیاً "بنظر میرسد بهره بردارهای خانواری Family Farm در مقایسه با سایر بهره برداری‌های کشاورزی دارای کارآئی اقتصادی بیشتری میباشد^{۱۸} در زمینه واکنش دهقانان به عوامل جدید بویژه منابع آب و روشهای نوین زراعت مطالعه ای که در ۶ ده فارس (۳ ده تجربی و ۳ ده شاهد) صورت گرفته حاکی از آنستکه ارزش تولید در هکتار دهقانان ساکن دهات تجربی که از آب سد داریوش کبیر استفاده می نمایند در مقایسه با زارعین دهات شاهد که اراضی آنان در زیر شبکه های آبیاری واقع نشده در سه سال اخیر بمیزان ۵۰ درصد افزایش یافته است. گذشته از این، شاخص نوآوری (Innovativeness) نشان داد

که دهقانان دهات تجربی (زیر شبکه های آبیاری) از نظر اقتباس بسذر اصلاح شده ، کودشیمیائی و تغییر کشت بمیزان قابل توجهی از کشاورزان دهات شاهد سبقت گرفته اند^۹! خلاصه کلام آنکه ، بدون انجام پژوهشهای علمی و مقایسه کارکرد اقتصادی و درجه بهره وری انواع بهره برداریهای کشاورزی در مناطق مختلف کشور ، نمیتوان نظام دهقانی را تنها بخاطر کوچک بودن اندازه واحد تولید به عدم استفاده منطقی از منابع و بی توجهی به روشهای جدید زراعی متصف ساخت .

۴- حدود و اهمیت بهره برداریهای دهقانی

منظور از نظام بهره برداری دهقانی آن نوع بهره برداری کشاورزی است که در آن مالکیت زمین ، تاءمین قسمت عمده نیروی کار و سایر عوامل تولید ، اداره و مدیریت بهره برداری با خانوار کشاورز است . بهره برداریهای دهقانی عموماً " بر اساس روابط و همکاریهای متقابل در قلمرو ده فعالیت داشته بنحویکه نسق زراعی خاصی را در چارچوب ساخت اقتصادی و اجتماعی ده تشکیل میدهند . در مناطق شرقی و مرکزی ایران که کمبود آب شدید است در اغلب دهات این نوع روابط متقابل بصورت کارگروهی در روی اراضی با تشریک مساعی در تولید شکل گرفته است . چنین شکل و سازمان تولید زراعی که اصولاً "بواسطه محدودیت منابع آب و امکان استفاده منطقی تر از آب بصورت دستجمعی است در نواحی مختلف کشور بنام های "بنه" "صحرا" - "حراثه" و "طاق" معروف است . در بهره برداری دهقانی از یک سو با انسانی چند بعدی که نقش کارگر ، نقش سرمایه دار خرده پا و نقش مدیریت را یکجا بعهده دارد سرو کار داریم و از سوی دیگر با نظام اقتصادی - اجتماعی و سیاسی ده که به کار تولید خانوارهای زارع نظم خاصی میبخشد مواجه هستیم . در کشور ما تا سالهای اخیر تعداد بهره بردارهای مستقل و خارج از ده محدود بوده حتی در نقاطی که واحدهای بهره برداری بصورت " مزرعه" وجود دارد غالباً " این نوع مزارع به یکده اصلی پیوسته اند .

پیش از اجرای برنامه اصلاحات ارضی با آنکه نظام ارباب - رعیتی متداولترین نوع بهره برداری کشاورزی بود معهداً بهره برداریهای دهقانی بویژه در اراضی کوهستانی و مناطق حاشیه ای (Marginal) تا اندازه ای معمول بود . چنانچه واحدهای بهره برداری کمتر از ۱۰ هکتار را که بصورت ملکی در آمار کشاورزی سال ۱۳۳۹ برشمرده شده است از نوع بهره برداری دهقانی منظور کنیم ، در سال مذکور حدود ۳۰ درصد از تعداد بهره برداریها با ۱۰ درصد از اراضی مزروعی کشور بشکل دهقانی بوده است . با اجرای

مراحل سه گانه برنامه اصلاحات ارضی تعداد بهره برداری های دهقانی با سرعت رو بگسترش نهاد بطوریکه طبق آمار کشاورزی سال ۱۳۵۱ حدود ۸۳ درصد از کل تعداد بهره برداریها یا ۳۸ درصد از اراضی مزروعی کشور از نوع بهره برداری های دهقانی (ملکی کمتر از ۱۰ هکتار) است. در سال مذکور ۳۸ درصد از کل راضی زیر کشت گندم و جو آبی و دیم، ۸۵ درصد از اراضی زیر کشت برنج و ۴۶ درصد از اراضی زیر کشت پنبه بوسیله نظام دهقانی بهره برداری میشده که به ترتیب ۴۲ درصد محصول گندم، ۸۹ درصد محصول برنج و ۴۳ درصد محصول پنبه کشور را تولید نموده اند.

بطور کلی، نقش بهره برداری های دهقانی از نظر تولید سلی کشاورزی کشور قابل ملاحظه است. چه بنا بر مطالعات مهندسان مشاور و آمارهای موجود کشاورزی حدود ۴۱ درصد از کل ارزش ناخالص تولیدات کشاورزی کشور از بهره برداریهای کمتر از ۱۰ هکتار، که معادل ۳۸ درصد از اراضی مزروعی کشور را در اختیار دارند، بدست میآید. علاوه بر اهمیت تولیدات نظام دهقانی در اقتصاد کشاورزی، باید به این نکته توجه داشت که اراضی حاشیه ای کشور عموماً "بوسیله بهره برداریهای دهقانی کشت و زرع میشود. طبق برآورد مهندسان مشاور ستیران اراضی حاشیه ای حدود ۳۰ درصد از کل سطح زیر کشت را اشغال میکنند و در حدود ۱۰ درصد از کل تولیدزراعی را بدست میدهند. در صورتیکه دآمداری متکی به مراتع نیز در نظر گرفته شود سهم ارزش افزوده حاصل از مناطق حاشیه ای حدود ۳۳ درصد از ارزش افزوده بخش کشاورزی را تشکیل میدهد. لذا با توجه به محدودیت منابع خاک و آب کشور و همچنین با در نظر گرفتن این واقعیت که کار برد تکنولوژی پیشرفته در بسیاری از مناطق حاشیه ای با اشکالات فراوانی روبرو میگردد بنظر نمیرسد که ایران بتواند با توجه به هدف خود کفایتی نسبی در درازمدت از بهره برداری منابع مذکور که غالباً "بوسیله دهقانان مورد استفاده قرار میگردد صرفنظر نماید.

۵- گسترش و تشویق زراعت گروهی

بطوریکه مشهود است در قسمت عمده مناطق شرقی، فلات مرکزی و نواحی جنوب شرقی بهره برداریهای دهقانی علاوه بر محدودیتهای ناشی از کوچک بودن، پراکندگی قطعات زمین، پائین بودن سطح تکنیک و قلت سرمایه با کمبود شدید آب نیز مواجه اند. در سه سال اخیر نیز بر اثر افزایش سریع سطح دستمزدها و مهاجرت روز افزون نیروی کار روستائی به شهرها، نظام بهره برداری دهقانی با مشکل دیگری یعنی کمبود کارگر

روبرو شده است. بدیهی است رفع تنگناها و محدودیت های نظام مذکور مستلزم ایجاد تغییرات اساسی در شیوه بهره برداری از زمین، سازمان کار تولید و تکنولوژی کشاورزی است. اقداماتی که تاکنون در این زمینه بعمل آمده بیشتر در جهت حل جنبه های فیزیکی مسأله یعنی ادغام و یکپارچه کردن اراضی و استفاده از ماشین آلات بوده است و حال آنکه بنظر میرسد که نظام اجتماعی تولید، انگیزه و مشوق های فردی، شرایط کار و مدیریت کشاورزی مورد توجه و عنایت کافی واقع نشده است.

چنانچه هدف سیاست کشاورزی افزایش رشد تولیدات توأم با توزیع عادلانه تر درآمدهای کشاورزی، بطلی کردن آهنگ مهاجرت روستائیان و مشارکت فعالانه تر آنان در تولید باشد پیشنهاد میشود که رفع محدودیتها و تنگناهای نظام بهره برداری دهقانی بعنوان یکی از راه حلهای توسعه کشاورزی مورد توجه و امان نظر قرار گیرد. بنظر میرسد که در مناطق کم آب که سابقه زراعت گروهی دارند نوسازی بهره برداریهای دهقانی در چار چوب نظام زراعت دستجمعی (بنه) امکان پذیر باشد.

بررسی های سالهای اخیر نشان میدهد که در بیشتر دهات مناطق شرقی و فلات مرکزی و در قسمتهایی از جنوب کشور با اینکه اندازه زمین کشاورزان کوچک است اما از دیر زمان بنا بر سنن زراعی متداول اکثر خانوارهای زارع در گروه هایی که به بنه - حراثه - صحرا و طاق مشهور است متشکل میشده و بصورت دستجمعی امور کاشت و داشت و برداشت را انجام میداده اند. حسن عمده چنین شکل و سازمانی با توجه به محدودیت آب، فراهم آوردن امکان استفاده منطقی تر از منابع آب با تشکیل واحد بهره برداری در حد متوسط و تمشیت امور زراعی ده بصورت جمعی بوده است.

ذکر چند نمونه از اینگونه واحدهای کشاورزی خالی از فایده نیست. برای مثال در شمس آباد مرودشت ۸۰ نفر از کشاورزان ده در سال ۱۳۴۸ بمنظور تاءمین آب زراعی مورد نیاز خود بصورت ۱۰ "حراثه" ۸ فردی متشکل شده و به حفر ۹ حلقه چاه کم عمق و نصب موتور پمپ اقدام نمودند. اعضای هر حراثه کشت گندم و چغندر خود را بصورت دستجمعی و با مشارکت یکدیگر انجام میدادند. بهمین منوال، دهقانان حسین آباد زازران در اصفهان در ۶ گروه کار بنام "طاق" برای تهیه آب مورد نیاز متشکل و به کار زراعت گروهی می پرداخته اند. در طالب آباد از دهات اطراف تهران همکاریهای اقتصادی و کار گروهی کشاورزان بر اساس بنه استوار بوده است. آبیچیده ترین سازمان کار گروهی را یکی از محققان در ابراهیم آباد نیشابور بصورت "صحرا" تشریح نموده که از لحاظ تشریک مساعی در آبیاری و کشت محصولات و تقسیم کار اجتماعی میان خانوارهای

زارع قابل ملاحظه است .

چنین بنظر میرسد که در سالهای اخیر، وظائف و کارکردهای اینگونه واحدهای زراعی گروهی بنا بعلل گوناگونی رو بکاهش نهاده و گرایشی در جهت از هم پاشیدگی آنها پدیدار شده است. با وجود این، چون در برنامه اصلاحات ارضی مالکیت نسق زراعی به زارعان بصورت مشاع واگذار گردیده بطوریکه اراضی بصورت قطعات معین و مفروز به آنان داده نشده بلکه مالکیت آنان نسبت به نسق زراعی شان تثبیت گردیده است. از اینرو میتوان واحدهای زراعت گروهی را در قالب برنامه انجام شده اصلاحات ارضی بدون ایجاد تغییراتی در وضع مالکیت زمین دهقانان احیاء و تقویت نمود. اساس این فکر ناشی از سه اصل زیر است:

نخست آنکه راه حل نظام تولید زراعی بعد از اصلاحات ارضی بدو نوع واحدهای انفرادی محض و یا واحدهای اشتراکی محض بعبارت دیگر به واحدهای کوچک و یا بزرگ محدود نمیشود. دو دیگر آنکه واحد یا واحدهای جدید تولید بایستی بامشخصات اقلیمی، ارزش ها و طرز تفکر دهقانان و خصوصیات نظام زراعی جامعه سازگاری و تناسب داشته باشد. در این خصوص تجربه کشور ما در مورد اجرای موفقیت آمیز برنامه اصلاحات ارضی مؤید آنست که یکی از دلائل این موفقیت تطابق و سازگاری برنامه مزبور با شرایط نظام زراعی و شیوه مالکیت بود. سه دیگر آنکه بنظر میرسد دهقانان برای پذیرفتن تغییرات در سازمانها و نهادهای ماءنوس آمادگی و تمایل بیشتری داشته باشند تا آنکه واحدها و نظامات جدیدی که از آن بکلی بیگانه اند به آنان عرضه شود.

در مناطقی که کشاورزان بازراعت گروهی آشنائی و سابقه ذهنی دارند بنظر میرسد که ضرورت استفاده منطقی تر از منابع آب، کمبود نیروی کار و الزامات فنی زمینها مساعدی برای بوجود آوردن واحدهای جمعی تولید فراهم آورده است. لذا با اعمال سیاست های مالی و اعتباری مناسب، تقویت سازمانهای خدماتی و فنی و تهیه زیربنای لازم میتوان دهقانان را به تشکیل اینگونه واحدها راهنمائی و تشویق نمود. بدیهی است برای این منظور از یک سو، لازم است که تغییرات اساسی در نحوه کار شرکتهای تعاونی روستائی داده شود و حجم اعتبارات و تعداد کادر فنی آنها بمیزان قابل ملاحظه ای افزایش یابد* و از سوی دیگر، ترتیبی داده شود که خدمات ترویج کشاورزی،

* در سال زراعی ۵۴ - ۵۳ متوسط وام پرداختی بهر عضو تعاونی روستائی ۷۹۳۶ ریال و متوسط وام برای هر هکتار زمین زیر کشت ۴۷۳۶ ریال بوده است.

فعالیت‌های بازاریابی و کمک‌های فنی در قالب نظام تعاون روستائی متشکل و عرضه شود. شرکت‌های تعاونی روستائی بجای آنکه اعتبار و خدمات را به اعضای خود بصورت انفرادی عرضه نمایند میتوانند اعضای خود را ملزم سازند که ابتداءً در گروه‌های زراعی متشکل شوند و سپس با این گروه‌ها بعنوان واحد تولید عمل خواهند نمود. بهمین ترتیب، خدمات مروجین کشاورزی و سپاهیان ترویج و عمران نیز از طریق شرکت تعاونی به گروه‌های کار جمعی اختصاص خواهد یافت. با توجه به اینکه زارعان اکثر دهات مناطق شرقی، مرکزی و جنوب شرقی کشور تجارب طولانی با این شیوه تولید دارند و حقوق مالکیت فردی آنان در قالب تولید جمعی محفوظ میماند انتظار میرود که تجهیز و متشکل ساختن آنان در گروه‌های زراعت جمعی با اشکالات زیادی روبرو نشود و بدینوسیله بتوان به نوسازی و عقلائی ساختن فعالیت‌های کشاورزی جهت ازدیاد تولید و افزایش بهره‌وری واحدهای دهقانی تحقق بخشید.

متشکل ساختن دهقانان در واحدهای زراعت گروهی توأم با اصلاحاتی در ساخت و کارکرد تعاونیهای روستائی و عرضه خدمات فنی و ترویج کشاورزی و اعتبارات بصورت مجموعه‌ای هم‌آهنگ، نظام بهره‌برداری خاصی را بوجود خواهد آورد که مزایای تولید "در سطح متوسط" و امکان استفاده از تکنولوژی پیشرفته و متناسب را توأم با انگیزه مالکیت فردی در بردارد. در نظام مذکور از شبکه تعاونی‌های روستائی موجود و کادر آن استفاده خواهد شد بدون اینکه ایجاد سازمان جدیدی ضرورت یابد. از اینرو، از توأم کادر دولتی در روستاها کاسته خواهد گردید و چون دولت در کار تولید زراعی مسئولیت مستقیم نداشته بلکه نقش ارشاد و حمایت دارد و با توجه باینکه اینگونه واحدهای تولید در حد متوسط اند که با "تکنولوژی متوسط" بهره‌برداری از زمین را امکان پذیر میسازند، بنابراین احتیاج به سرمایه‌گذاری دولتی در مقایسه با واحدهائی که در سالهای اخیر ایجاد شده بمیزان قابل ملاحظه‌ای کاهش خواهد یافت. مسأله قطعه‌قطعه بودن اراضی مزروعی و پراکندگی نسق‌های دهقانان بدون انجام هزینه‌های هنگفت در چارچوب واحدهای زراعت گروهی قابل حل میباشد. زیرا در نظام مذکور بجای ادغام اراضی، زراعت خانوارهای عضو گروه بصورت پیوسته در می‌آید. گذشته از این، سازمانهای اداری که بحکم تجارب گذشته معمولاً "در فعالیت‌های تولیدی فاقد کارائی اقتصادی لازم میباشد، مداخله مستقیم و مدیریت تولید کشاورزی را به عهده نخواهند داشت.

در صورتیکه واحدهای زراعت گروهی با موفقیت از بوته آزمایش درآیند اشاعه و توسعه آنها در دهاتی که شامل اراضی گردیده هم از لحاظ امکانات مالی و هم از نظر

احتیاجات پرسنل امکان پذیر خواهد بود. چه اینگونه واحدها از یک سو، از نیروی کار، مشارکت فعالانه، مدیریت و سرمایه دهقانان (هر اندازه هم که ناچیز باشد) بهره مند میباشند و از سوی دیگر، از کادر و سرمایه تعاونیهای روستائی و خدمات مروجین کشاورزی استفاده بهتری خواهند نمود.

در خاتمه باید اذعان داشت که در کشور ما نظر به تفاوتهای شدید اقلیمی، سنن متنوع و با توجه به هدفهای توسعه کشاورزی، نمیتوان برای استفاده منطقی و حد مناسب بهره‌وری از منابع به یک یا دو خط‌مشی کلی اکتفاء کرد. بلکه حل مسائل نظام بهره‌برداری کشاورزی مستلزم اعمال خط‌مشی‌ها و راه‌حلهای گوناگون است البته بشرط آنکه خط‌مشی‌های متفاوت متناقض یکدیگر نبوده بلکه بصورتی هم‌آهنگ و مکمل اعمال شوند. در این مقاله نقش بهره‌برداری‌های دهقانی در چارچوب بنه بعنوان راه‌حلی که توسعه کشاورزی را در ارتباط با ده و ده نشینی مطرح ساخته پیشنهاد شده است. انتظار می‌رود این خط‌مشی بتواند در راه تحقق افزایش تولید توأم با توزیع عادلانه تر در آمدهای کشاورزی از طریق مشارکت و تجهیز دهقانان کشور کمک نماید. چه در نهایت امر، کشاورزی بدون کشاورز شکوفان نخواهد شد.

منابع و مأخذ

- 1- See especially B.F. Johnston "Agriculture and Structural Transformation in Developing Countries: A Survey of Research" *Journal of Economic Literature*. 8 (1970), PP. 339-341.
- 2- S. Kuznets, "Quantitative Aspects of the Economic Growth of Nations, 11, Industrial Distribution of National Product and Labor Force " *Economic Development and Cultural Change*, 5 (1957).
- 3- J.W. Mellor, *The Economics of Agricultural Development* (Ithaca, NY: Cornell University Press, 1966), PP. 129-131.
- 4- Okkawa and H. Rosonsky, "The Role of Agriculture in Modern Japanese Economic Development", *Economic Development and Cultural Change*, 9 (1960), PP 43-67.
- 5- As quoted in B. Johnston, "Agriculture and Structural Transformation in Developing Countries," *op. cit.*, P. 383.
- 6- Ruttan, "Two Sector Models and Development Policy," in C. R. Wharton, Jr. (ed.), *Subsistence Agriculture and Economic Development* (Chicago: Aldine Publishing Co., 1969), PP. 353-359.
- 7- T. Shanin (ed.) *Peasants and Peasant Societies* (Middlesex, England: Penguin Books, 1971), PP. 238-261. See also B. Moore, Jr., *Social Origins of Dictatorship and Democracy: Lord and Peasant in the Making of the Modern World* (Boston: Beacon Press, 1967), PP. 413-484.
- 8- T.W. Schultz, *Transforming Traditional Agriculture*, (N-

ew Haven: Yale University Press, 1964).

9- B.F. Johnston and J.W.Mellor, "The Nature of Agricultural Contribution to Economic Development," Food Research Institute Studies, 1 (1960), PP. 335-336.

10- A.T.Mosher, "Agricultural Development", in J.P.Leagans and C.P. Loomis (eds.), Behavioral Change in Agriculture (Ithaca, NY: Cornell University Press, 1971), PP.12-27.

11- S.L.Barraclough, "Response", in J.P. Leagans and C.P. Loomis (eds.), Behavioral Change in Agriculture, (Ithaca, NY: Cornell University Press, 1971), PP. 51-74.

12- M.L.Dantwala, "The Problems of a Subsistence Farm Economy: The Indian Case", in C.R. Wharton, Jr. (ed.), Subsistence Agriculture and Economic Development (Chicago: Aldine Publishing Co., 1969), PP. 383-386.

13- J.R. Behrman. "Supply Response and the Modernization of Peasant Agriculture. A Study of Four Major Annual Crops in Thailand," Presented at the International Congress of Orientalists, Arbor, Michigan, August 17, 1967 .14. Ibid.

15- Inkeles and D.H. Smith, Becoming Modern: Individual Change in Six Developing Countries (Cambridge, MA: Harvard university Press, 1974), P.12.

۱۶- رجوع فرہائید بہ رسالہ دکترای سعید نوری تحت عنوان :

An Economic Analysis of Resource Allocation in Traditional Agriculture : A Case Study of Neishaboer Region of Iran (Ithaca: Cornell university 1976).

۱۷- اسمعیل عجمی - شش دانگی : پژوهشی در زمینه جامعه شناسی روستائی (تہران

انتشارات توس - چاپ چهارم (۱۳۵۴)

۱۸- فاطمه اعتماد مقدم :

Survey on Village Economies-Preliminary Draft of Work in Progress, 1976.

۱۹- اسمعیل عجمی :

Agrarian Reform, Modernization of Peasants and Agricultural Development in Iran (Iran:Past, Present and Future : Aspen Institute for Humanistic Studies) New York, 1976.

۲۰- مطالعه استراتژی دراز مدت - طرح آزمایش سرزمین (تهران: مهندسان مشاور ستیران - جلد دوم فروردین ۲۵۳۵)

۲۱- جواد صفی نژاد، بنه: نظام های تولید زراعت جمعی قبل از اصلاحات ارضی (تهران: انتشارات توس، چاپ دوم ۱۳۵۳).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی